

تنوع فرهنگی در استان گیلان

احمد رضایی*

E-mail: arezaiim@yahoo.com

چکیده:

البرز مرکزی که از دره‌ی سفیدرود تا رودخانه آستاراچای را در برمی‌گیرد، یکی از قدیمی‌ترین سکونت‌گاه‌های اقوام ایرانی به حساب می‌آید. بخش شمالی که به استان گیلان شهرت دارد از نظر تنوع فرهنگی و قومی قابل توجه است. اکثر ساکنین شرق این استان گیل‌مردان هستند و در مناطق کوهستانی اقوام تالش، تات و کُرد اسکان یافته‌اند. هر چه از کناره‌ی دریای خزر به سمت کوهستان برویم از جمعیت گیل‌مردان کاسته و به تعداد تالش‌های دامدار و کشاورز افزوده می‌شود و برای نزدیک شدن به «تات» زبان‌ها، باید به سمت خط‌الرأس سلسله جبال البرز حرکت کرد. بالاخره اگر از مناطق شرقی به سمت غرب برویم با آذری‌های ساکن در این استان روبه‌رو می‌شویم. در مناطق کوهستانی جزیره‌هایی از قوم ایرانی کُرد زندگی می‌کنند که کثرت آن‌ها در منطقه‌ی عمارلو بیش‌تر مشاهده می‌شود. این مقاله درصدد است نحوه پراکندگی این اقوام را در استان گیلان ترسیم نماید.

کلید واژه‌ها: تات، تالش، کُرد، گیلک، آذری

* دکتری جامعه‌شناسی، عضو هیأت علمی دانشگاه مازندران

مقدمه

نگاهی اجمالی به جغرافیای طبیعی کهن سرزمین ایران، که خالق چیره دست، در ترسیم تابلوی به این زیبایی در آن از هیچ چیز فروگذار نکرده است، هر بیننده‌ای را به شگفتی و تحیر و می‌دارد. در این محدوده‌ی کوچک، با آب و هوایی متنوع، پوشش گیاهی گوناگون و پستی و بلندی‌های فراوان و ... روبه‌رو می‌شوی به طوری که در یک مسافت کوتاه، هم با آب و هوای مدیترانه‌ای و پوشش گیاهی انبوه و هم با آب و هوای معتدل مواجه خواهی شد و اگر سفر را ادامه دهی با سرزمینی کوهستانی برخورد می‌کنی و در فاصله‌ای نه‌چندان طولانی، کوهپایه‌ها و اقلیم خاص آن قابل مشاهده است و مشاهده‌ی آب و هوای کویری و شن‌های روان نیز چندان دور از دسترس نمی‌باشد.

تنوع جغرافیایی و آب و هوایی در نمادهای فرهنگی هنری ایران نیز به خوبی انعکاس یافته است؛ به طوری که هنرمندان فرش‌باف، با پیاده کردن طرح طراحان قالی، جلوه‌ای دیگر از زیبایی را به نمایش گذاشته‌اند که بیننده ساعت‌ها محو این مینیاتور تنیده شده از تار و پود می‌گردد و پیوندی عمیق بین آن تنوع آب و هوایی و این نماد فرهنگی به سادگی قابل مشاهده است و مصداق بارزی از تنوع و یگانگی هم‌زمان به چشم می‌خورد.

نه فقط طبیعت و هنر، انعکاس دهنده‌ی این تنوع و یگانگی‌اند؛ بلکه پوشش جمعیتی آن نیز جلوه‌های خاص فرهنگ لایه‌لایه و تودرتوی آن را به نمایش می‌گذارد؛ به طوری که با مطالعه‌ی ویژگی‌های فرهنگی - جمعیتی ایران، تاریخ چند هزار ساله‌ی تحولات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، مهاجرت‌ها، جنگ‌ها و کوچ‌های اجباری و اختیاری به نمایش گذاشته شده است. این تنوع نه تنها از یک شهر به شهر دیگر؛ بلکه از یک روستا به روستای هم‌جوار قابل مشاهده است و گاهی دو سکونت‌گاه روستایی که فاصله‌ی آن‌ها از چند کیلومتر تجاوز نمی‌کند، از نظر فرهنگی دارای چنان تفاوت‌هایی هستند که هر محققی را به تعجب و می‌دارد.

تفاوت‌ها وقتی در کنار اشتراکات مطالعه می‌شود، وحدت اعجاب برانگیز فرهنگ ایرانی را مشاهده می‌کنی که بر این پدیده‌ها سایه افکنده است و علی‌رغم تفاوت‌های جزئی در برگزاری یک مراسم و مناسک خاص مانند نوروز و عزاداری محرم، یگانگی در اصل این آداب و رسوم در کل جامعه مشاهده می‌شود.

الف) مسأله‌ی تحقیق

این مقاله در صدد است به این سؤال جواب دهد که چرا اقوام در شمال ایران - مخصوصاً گیلان - ساکن می‌باشند؟ پراکندگی آن از نظر جغرافیایی چه گونه می‌باشد؟ و ریشه‌ی نژادی و قومی آن‌ها چه گونه است؟

ب) روش گردآوری اطلاعات

در این مقاله اساس جمع‌آوری اطلاعات بر «مطالعه‌ی اسنادی» استوار می‌باشد و پژوهش‌هایی که در حوزه‌ی مطالعات اقوام شمال ایران در محدوده‌ی استان گیلان انجام گرفته است مورد رجوع و استفاده قرار گرفته‌اند. به‌ویژه از کتاب «تالش؛ منطقه‌ای قومی در شمال ایران» آقای مارسل بازن که در دو جلد تهیه شده است بیش‌ترین بهره برده شده است و می‌توان گفت کتاب جامعی است، هرچند که محوریت موضوعی آن تالشی‌ها هستند؛ ولی در خصوص سایر اقوام ساکن در این استان نیز مطالب ارزشمندی ارائه نموده است؛ به‌طوری‌که می‌توان در مقایسه با سایر تحقیقات انجام شده گفت که از ویژگی منحصر به فردی برخوردار است و هر جا که ارجاع متنی نامشخص است از این اثر استفاده شده است.

ج) چارچوب مفهومی

در یک تحقیق توصیفی، قبل از مشخص کردن مفاهیم مورد استفاده و حدود و ثغور آن‌ها، امکان بدفهمی یا به‌کارگیری مفاهیم مشابه و گاهی متضاد فضای معانی آن‌ها را دچار مشکل نموده و باعث عدم هم‌آهنگی بین فهم محقق از یک مفهوم یا استفاده‌کننده یا حتی مردمی که مورد تحقیق قرار گرفته‌اند می‌گردد. لذا، ضرورت دارد چند مفهوم اساسی که مبنای این تحقیق هستند، توضیح داده شود.

۱- قوم

کلمه‌ی قوم معادل اصطلاح «Ethnic» لاتین به‌کار گرفته شده است که در زبان لاتین از کلمه‌ی یونانی اتنیکوس^۱ و صفت اتنوس^۲ ریشه گرفته که به معنی مردم یا ملت

1- Ethnic
2- Ethnos

اشاره دارد. اصطلاح "Ethnic" در شکل کنونی آن در برگیرنده‌ی معانی مذکور می‌باشد (چاشمور^۱، ۱۹۹۶: ۱۱۹، رضائی^۲، ۱۹۹۹: ۲۸-۴۳).

۲- گروه قومی

تعاریف متعددی از گروه قومی ارائه شده است؛ ولی تعریفی که به نظر می‌رسد از قوت بیش‌تری برخوردار است تعریفی است که «برجس»^۳ در سال ۱۹۸۶ میلادی از این واژه بیان داشته است:

«گروه قومی، جمعی است در درون جامعه‌ی بزرگ‌تر که دارای تبار مشترک واقعی یا خیالی، خاطراتی از گذشته‌ی مشترک و تأکیدات فرهنگی بر یک یا چند عنصر نمادی است که بر اساس آن‌ها هویت گروه تعریف می‌شود. از جمله‌ی این نمادها، خویشاوندی، مذهب، زبان، قلمرو مشترک، ملیت و ظاهر فیزیکی است و اعضای یک گروه قومی از تعلقات‌شان به گروه آگاهی دارند (برجس، ۱۹۸۶: ۵۴).

با مرور تعریف برجس اصول ذیل از آن استنباط می‌شود:

الف) اصولاً گروه قومی در ارتباط با یک جامعه تعریف می‌شود. به عبارتی: درون‌گروه و برون‌گروه از وجه ممیزه‌ی یک گروه قومی است.

ب) گاهی گروه قومی دارای تبار مشترکی هستند که ممکن است در قالب قبیله یا گروه قومی قبیله‌ای خود را نشان دهد و گاهی این نیای مشترک خیالی است که در برخی جوامع ابتدایی و حتی پیشرفته ممکن است به نیای مشترکی قایل باشند، هر چند دلایل زیستی برای اثبات آن وجود نداشته باشد.

ج) سومین ویژگی گروه قومی «خاطرات» یا به تعبیری «تاریخ مشترک» است که از مهم‌ترین عوامل پیوند یک گروه قومی محسوب می‌شود.

د) مهم‌ترین پدیده‌ای که در تعریف یک گروه قومی باید مدنظر قرار گیرد، تأکید بر یک یا چند عنصر نمادی مشترک است که براساس آن هویت آن گروه تعریف می‌شود. گاهی نماد خویشاوندی برای گروه قومی و قبیله‌ای در نظر گرفته می‌شود، مانند بختیاری‌ها، برخی طوایف ترکمن یا بلوچ یا شکاک‌های کرد زبان.

مذهب نیز از نمادهایی است که یک گروه ممکن است خود را با آن تعریف کند، مثلاً کاتولیک‌های ایرلندی، مندابی‌های خوزستان، آشوری‌های آذربایجان غربی و ...

1- Coshomre
2- Rezai
3- Burgess

نماد زبان نیز از دیگر نمادهایی است که گروه قومی خود را با آن تعریف می‌کند، مثلاً آذری زبان‌های ایران، تاتی‌های گیلان و قزوین، کردها، گیلک‌ها و... قلمرو مشترک نیز می‌تواند از دیگر نمادهایی باشد که گروه قومی خود را با آن بازتعریف می‌نماید مانند: جیکان بدخشان، ترکمان‌های شمال عراق، کردهای ارمنستان، تاتی‌های گیلان و... .

ملیت نیز از نمادهایی است که برای برخی گروه‌های قومی مهاجر ممکن است سمبل تعریف قومی باشد.

افغانی‌های مقیم ایران، گرجی‌های مقیم اصفهان، قزاق‌های مقیم گرگان، ایرانیان مقیم لس‌آنجلس، چینی‌های مقیم مالزی و ترک‌های مقیم آلمان که این نماد بیش‌تر در مکان‌های مهاجرپذیر ممکن است صدق کند و مهاجرانی از یک ملیت خاص وقتی در مقصدی ساکن می‌شوند، مصداق این نماد عمومی می‌گردند.

ظاهر فیزیکی نیز نمادی است که ممکن است وجه تمایز یک گروه قومی گردد. مانند: سرخ‌پوستان برزیل، سیاه‌پوستان آمریکا، چینی‌تبارهای اندونزی و... که شاید مصداق این نماد در ایران کم‌تر مشاهده شود.

۳- انواع گروه‌های قومی

گروه‌های قومی بر طبق منشأ هویتی جداگانه‌ای که دارند، قابل طبقه‌بندی هستند. کاری که انل (انل^۱، ۱۹۸۶: ۲۳-۲۵) انجام داده است بر این مبنا است. بر طبق تقسیم‌بندی ایشان سه نوع غالب گروه‌های قومی قابل تشخیص عبارتند از: گروه قومی با منشأ قبیله‌ای، گروه قومی با منشأ ملی و گروه قومی با منشأ نژادی.

۳-۱- گروه قومی، قبیله‌ای

این گروه که از طریق قلمرو فرهنگی و اجتماعی که از پیوستگی‌های خویشاوندی ناشی شده است، متمایز می‌باشد. اسطوره‌ی پیوندهای خویشاوندی در بین اعضای گروه، عامل پیوند و انسجام کانون این گروه قرار می‌گیرد. عامل انسجام قبیله‌ای و روابط خویشاوندی مانع از هم‌پاشیدگی این گروه قومی است. شکاک‌های کردستان، بختیاری‌های لرستان، یموت‌های ترکمن صحرا و «بنوالعم»‌های خوزستان نمونه‌هایی از این دست هستند.

۲-۳- گروه قومی، ملی

این گروه قومی ریشه در روابط قومی گروه مهاجر از کشوری (مبدأ) به کشوری دیگر دارد. گروه قومی در این معنا، به عنوان ملیت‌هایی تلقی می‌شوند که اعضای آن نسبت به مردم ساکن و بومی کشور مقصد، تازه‌وارد محسوب می‌شوند. هرچند ممکن است هویت این گروه قومی تازه‌وارد در چند نسل دستخوش تحولاتی شده باشد؛ ولی هنوز با هویت کشور مبدأ شناخته می‌شوند و اصولاً منعکس کننده فرهنگ اخلاقی، مذهبی و زبانی سرزمین مادری خود می‌باشند و در کشور مقصد، حق کم‌تری از نظر حاکمیت ملی برای آن‌ها قایل هستند. ایرانیان مقیم کشورهای اروپایی و آمریکایی، الجزایری تبارهای فرانسه، سفیدپوستان آفریقای جنوبی، ایرانیان مقیم امارات متحده عربی، نمونه‌هایی از این گروه‌ها به حساب می‌آیند. نمونه‌ی این گونه گروه‌های قومی اگرچه در ایران کم‌تر مشاهده می‌شود؛ ولی قزاق‌ها و افغان‌ها از این دسته محسوب می‌شوند.

۳-۳- گروه قومی، نژادی

این گروه قومی از طریق ارزش‌ها و پیوستگی‌هایی که در تمایزات زیستی و فیزیکی ریشه دارد شناخته می‌شود. البته پیدا کردن گروه‌های نژادی خالص امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ و این امر از تعصبات قومی ناشی می‌شود. مبنای این گروه قومی، زیستی و فیزیکی است که در ابعاد نهادها و اسطوره‌ها هم ممکن است تداوم یابد. سرخ‌پوستان آمریکا، زردپوستان نیویورک، مومشکی‌های اروپا (نماد شرقی‌های مهاجر) و سیاه‌پوستان آمریکا، نمونه‌هایی از گروه قومی نژادی هستند. این گروه قومی هم در ایران مشاهده نمی‌شود. البته در شکل دهی گروه‌های قومی، علاوه بر منشأ آن‌ها، ممکن است یکی از نمادهای فرهنگی باعث بازتعریف آن گروه قومی گردد که نمادهای خویشاوندی در یک مکان و نماد مذهب در جای دیگر و نماد زبان و قلمرو مشترک و ملیت قبلی هر کدام به نوبه‌ی خود ممکن است در یک گروه قومی عمده جمع شوند؛ ولی نماد زبان یکی از برجسته‌ترین نمادها به حساب می‌آید.

(د) تنوع فرهنگی و قومی گیلان

گیلان، سومین استان ساحلی ایران در کناره‌ی دریای خزر می‌باشد. این استان از دوازده شهرستان تشکیل شده است که به ترتیب از شرق به غرب عبارتند از: رودسر،

لنگرود، لاهیجان، آستانه‌ی اشرفیه، رودبار، رشت، شفت، فومن، صومعه‌سرا، بندر انزلی، تالش و آستارا.

نگاهی اجمالی به این استان نشان می‌دهد که سه گروه عمده‌ی قومی در آن قابل تفکیک است که عبارتند از: گیلک‌ها، تالشی‌ها و تات‌ها.

گیلک‌ها در شهرستان‌های شرقی مانند رودسر، لنگرود، آستانه‌ی اشرفیه، رشت و بندرانزلی صومعه‌سرا و شفت اکثریت را تشکیل می‌دهند.

تالشی‌ها در شهرستان‌های تالش، فومن، صومعه‌سرا و مناطق کوهستانی اکثریت را به خود اختصاص داده‌اند.

تات‌ها در مناطق بیلاقی استان و در همسایگی با تالشی‌ها، رودبار و جنوب لاهیجان و رودسر که کوهستانی می‌باشد، قابل مشاهده هستند و بخش اعظم آن‌ها در شمال قزوین و برخی شهرهای آن ساکنند.

البته علاوه بر این سه گروه قومی، از دیگر اقوام ایرانی نیز در این استان مشاهده می‌شوند که آذری‌ها در آستارا و مناطق ساحلی شهرستان هشتپر و تالش و مناطق کوهستانی آن ساکنند و کردها در بخش عمارلو، رودبار و شمال «هروآباد» زندگی می‌کنند.

گوش تاتی و تالشی بدون تردید از گویش‌های زبان فارسی هستند که در این منطقه بدان تکلم می‌کنند.

مقایسه‌ی لغات، ساختار زبانی و آوا نویسی، نشانی دقیق از این پیوندها می‌باشد. مرور سوابق تاریخی در استان اردبیل نشان می‌دهد که زبانی که مردم بدان تکلم می‌کرده‌اند، به شدت با تالشی هم‌خوانی داشته است؛ حتی منطقه‌ی نمین که در حال حاضر به زبان ترکی تکلم می‌کنند در قرن ۱۹م. یکی از خان‌نشین‌های تالش بوده است و باقیمانده‌های زبان مذکور در روستاهای شمال نمین شاهده‌ی بر این مدعا می‌باشد (آقاجانی، بی‌تا: ۹۴۰-۹۴۲ و ۹۴۶ و ۹۴۷) و برخی از محققین، زبان تالشی را از زبان‌های پهلوی جدید به حساب می‌آورند (اشکوری، ۱۳۷۷: ۴۳). برای این گویش، شش لهجه نقل کرده‌اند که از آن جمله تالشد و لایی (پره سری)، خاشه‌بری، ماسوله‌ای، عنبرانی، گرگانرودی و اسالمی را می‌توان نام برد. در حال حاضر حدود ۳۰۰ هزار نفر به این زبان یا گویش تکلم می‌کنند، که دارای فرهنگ مکتوب می‌باشند (ص ۴۴) نوروژنامه‌خوانی که معمولاً از اول اسفندماه شروع شده و تا شب چهارشنبه‌سوری و گاهی تا شب عید ادامه پیدا می‌کند - که توسط یک نفر تک خوان یا دو نفر هم‌خوان

اجرا می‌شود - از رسم‌های ماندگار این گروه قومی است (ص ۵۸). برخی محقین، آمار تالش زبانان را تا پانصد هزار نفر هم ذکر کرده‌اند که البته در منطقه‌ی کوهستانی بین آستارا چای و دره‌ی سفیدرود زندگی می‌کنند (عبدلی، ۱۳۸۰: ۲۸).

از نظر جغرافیایی، همان‌گونه که قبلاً بیان شد، سلسله جبال البرز مرکزی، مانع نفوذ رطوبت دریای خزر به سایر نقاط فلات ایران شده است، در بخش جنوبی و جنوب غربی این استان، این دیواره‌ی طبیعی فقط با چند بریدگی قطع شده است که مهم‌ترین آن‌ها دره یا تنگه‌ی سفیدرود است که از نظر جغرافیای انسانی نیز می‌توان آن را به‌عنوان مرز خرده فرهنگ گیلکی و تالشی و تاتی و کردی به حساب آورد.

وجود این سلسله جبال سربه‌فلک کشیده باعث شده است که سه گویش از زبان‌های ایرانی تقریباً با کم‌ترین تغییرات از زمان‌های دور باقی‌مانده است که عبارتند از: تاتی، تالشی و گیلکی و برعکس مناطق جنوبی که تحت تأثیر اقوام مهاجر، زبان اصلی خود (تاتی) را جز در مناطق اندک فراموش کرده‌اند و متأثر از زبان قوم مهاجر یعنی ترکی شده‌اند (بازن، ۱۳۶۷: ۱۵-۱۷).

جنگ‌های ایران و روس و عهدنامه‌های ترکمن‌چای و گلستان در ۱۸۲۸م و ۱۸۱۳م باعث شد که منطقه‌ای از تالش زبانان از موطن اصلی خود جدا افتاده و مرز رودخانه‌ی آستاراچای به‌طور مصنوعی این گروه‌های هم‌زبان و هم‌نژاد را از هم جدا ساخته است (ص ۵۱) و بخشی از آن‌ها در جمهوری آذربایجان قرار گرفته است.

سلسله جبال صعب‌العبور البرز و ساکنان آن نقش عمده‌ای در حفظ گویش‌های تابستانی ایران و مخصوصاً زبان‌های شمال غربی ایران داشته و دارند؛ زیرا به‌دلیل مشکلات ارتباطی در مدتی طولانی از سال و خودبسندگی بودن دام‌پروران این رشته‌کوه و عدم نیاز اقتصادی به ارتباطات گسترده با نقاط هم‌جوار، این گویش‌ها بدون کم‌ترین تغییر و تحول از گذشته‌ای بسیار دور باقی‌مانده است.

نقاط کوهستانی استان‌های گیلان، اردبیل و قزوین از این نظر نقش برجسته‌ای دارند؛ به‌طوری‌که اگر گویش‌های اصیل ایرانی را عبارت از کردی، گیلکی، مازندرانی، تاتی، بلوچی و آذری بدانیم؛ در استان موردنظر، نمونه‌هایی از هر شش گویش (به‌جز بلوچی) را می‌توانیم ببینیم.

با توجه به این‌که بخش ایران‌شناسی در فصلنامه شماره ۵ و ۹ راجع به گویش کردی (رضائی، ۱۳۷۹: ۲۳۲-۲۵۵) و گیلگی و مازندرانی (رضائی، ۱۳۸۰: ۲۵۹-۲۷۹) و

چگونگی مهاجرت بلوچ از خطه‌ی گیلان - ابتدا به کرمان و سپس - به استان بلوچستان و سیستان فعلی بحث مستوفی شده است (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۳۱-۱۵۴).
در این مقاله به بررسی گویش تالشی و تاتی بیش‌تر پرداخته می‌شود، باشد که قدمی ناچیز در معرفی تنوع فرهنگی در ایران برداشته شده‌باشد.

۱- تالش‌ها

این واژه در شمال ایران، تالش یا توالمیش تلفظ می‌شود که هم برای نامیدن دامنه‌ی شرقی رشته‌کوه و قومی به همین اسم به کار می‌رود. واژه‌ی دیگری که در ایران بیش‌تر شناخته می‌شود، توالمش است که جمع عربی تالش و در حال حاضر اسم شهرستانی به همین نام می‌باشد (بازن، ۱۳۶۷: ۱۷ و ۱۸). این واژه در فومنات گاهی مفهوم شغلی پیدا می‌کند و به معنی دام‌دار می‌باشد (ص ۲۴). این واژه قدمتی به بلندی تاریخ این خطه از ایران دارد، به طوری که معجم‌البلدان یاقوت حموی، تالشان را به‌عنوان بخشی از گیلان و توالمش، ناحیه‌ای بین گیلان و مغان، که در آن قبایل طیلسان ساکن می‌باشند ذکر کرده است. (بازن، ۱۳۷۹: ۴۱۳). علی‌رغم این‌که اثر یاقوت حموی قدیمی‌ترین منبعی است که درباره‌ی این واژه اظهارنظر کرده است؛ ولی به‌نظر می‌رسد که منبع ایشان به اصمعی که از فیلسوفان و زبان‌شناسان (وفات ۲۱۲ هـ.) است برمی‌گردد و هیچ‌گونه توضیح دیگری وجود ندارد.

برخی از دانشمندان، قوم تالش را قبیله‌ای ترک می‌دانند که همراه مغول‌ها از آسیای مرکزی به این منطقه مهاجرت کرده‌اند و حتی عقیده دارند تالش اسم یکی از فرزندان سلطان محمدخدابنده بوده است که بعداً به این قوم اطلاق شده است.

به‌کارگیری این نام توسط یاقوت حموی و استدلال برخی شرق‌شناسان از جمله ه. ل. رابینو (۱۹۱۵) این دیدگاه را مورد تردید قرار می‌دهد و به‌نظر می‌رسد چندان قرین صحت نباشد و تشابه لفظی نمی‌تواند مبنای صحیحی برای تداوم تاریخی یک قوم باشد. (بازن، ۱۳۶۷: ۴۱۳).

اطلاعاتی که در خصوص تقسیمات کشوری دوره‌ی مغول در دست است، نشان می‌دهد که این منطقه به چندین واحد کوچک تقسیم شده بود؛ به طوری که از جنوب به شمال عبارت بودند از: شاهزاده‌نشین، گسکر و دولاب، خان‌نشین‌های کوچک اسالم (یا ناو)، تول، جامی‌کوه، لیسار و شاهزاده‌نشین اصبهدان [سپهد] که به‌نظر می‌رسد در قرن

چهاردهم میلادی، پایتخت خود را به آستارا منتقل کرده‌اند، ایرانی نژاد بوده و دلیل آن لقب آن‌ها است؛ یعنی آل مهران و عنوان شاه و شاهزاده‌ی مازندران که وابستگی اصل و نسب آن‌ها را نشان می‌دهد و وجود برخی خان‌های ترک‌تبار، شاید نشان از این بوده است که ساکنان بومی این منطقه در به‌وجود آمدن این قوم نقش اساسی داشته است (ص ۴۱۴). در زمان صفویان هم شاهد شورش‌هایی در این منطقه هستیم که نشان از حیات سیاسی این قوم در منطقه دارند؛ هرچند این شورش‌ها توسط جانشینان شاه عباس از جمله شاه صفی سرکوب شده است (ص ۴۱۴).

به نظر می‌رسد توالش به‌صورت جمع از «پنج تالش» حاصل شده است که به‌طور سنتی عبارتند از: خان‌نشین‌های گرگان‌رود، اسالم، تالش دولاب، شاندرمن و ماسال که در تقسیم‌بندی اداری فعلی به بخش‌ها و دهستان‌ها، تقریباً حالت‌های قبلی را حفظ کرده‌اند و فقط یک شهرستان تحت این عنوان باقی مانده است. (صص ۱۷ و ۱۸) به‌طور خلاصه، آنچه که در حال حاضر شاخصه‌ی این قوم ایرانی محسوب می‌شود، گویش تالشی است که علی‌رغم تفاوت‌های ظاهری که بین آن‌ها وجود دارند، همگی نشان از منشأ واحد بودن آن دارد و تعلق آن به گروه شمالی غربی زبان‌های ایرانی است که بستگی آن به لهجه‌های گیلکی و تاتی، نشان از ایرانی بودن آن است (ص ۴۱۵) و در حال حاضر در نواحی آستارا، لنکران، لریک، ماساللی جمهوری آذربایجان زندگی می‌کنند (آقاجانی، بی‌تا: ۹۴).

۲- تات

واژه‌ی تات‌ها امروزه به دو گروه زبانی کاملاً متفاوت اطلاق می‌شود که بخشی از آن در قفقاز شرقی مورد استفاده قرار گرفته و به زبان فارسی کاملاً نزدیک است و به گروه جنوب‌غربی زبان‌های ایرانی تعلق دارد؛ در صورتی که گویش باقی‌مانده در شمال غربی ایران مانند تالشی و سایر لهجه‌های خزری مانند گیلکی، مازندرانی، کردی و بلوچی به گروه شمال‌غربی زبان‌های ایرانی تعلق دارد و با مفهومی قومی و نژادی ذکر شده است و به کسانی که واقعاً و مستقیماً از نژاد قدیمی ایرانیان هستند اطلاق می‌شود (بازن، ۱۳۶۷: ۴۳۷). این گروه زبانی که هم‌مرز تالش‌ها زندگی می‌کنند، در منطقه‌ای منزوی در نوار باریک تا بالای تهران ادامه دارند (ص ۴۳۷-۴۴۱). درباره‌ی ریشه‌ی لغوی تات، نظرهای متعددی وجود دارد.

برخی آن را همانند تاجیک و تازیک از یک ریشه می‌دانند که به معنی غیرایرانی است؛ ولی با توجه به معانی آن‌ها و مصداق‌های هر یک از این واژه‌ها، این دیدگاه چندان درست به نظر نمی‌رسد.

گروهی دیگر، ریشه‌ی این لغت را چینی می‌دانند که در زبان چینی «تا - تان» عبارتی تحقیرآمیز است که چینی‌ها برای نامیدن مغولان آن را به کار می‌گرفته‌اند و گویا کلمه‌ی «تاتار» هم از آن مشتق شده باشد. به عبارتی: ترکانی که همراه مغول‌ها و قبل از آن در زمان سلجوقیان به ایران مهاجرت کرده و به تبعیت از همراهان خود، آن را به معنی «بیگانه‌ای فرودست» برای ایرانیان تابع خود اطلاق کردند و ایرانیان، بدون آشنایی به معنی آن و برای اثبات هویت جداگانه‌ی خود با اقوام مهاجم و حاکم، این واژه را به کار بردند؛ همانند واژه‌ی عجم «که برای غیرعرب بودن خود به کار برده‌اند و حکیم توس، فردوسی، در اشعار خود آن را به معنی هویتی به کار برده است:

**«بسی رنج بُردم در این سال سی
عجم زنده کردم بدین پارسی»**

«تات» در زبان ترکی جغتایی، به معنی «تبعه» به کار می‌رود؛ چون ترکان زندگی کوچ‌نشینی داشتند و به این شیوه‌ی زندگی خود بسیار دلبسته بودند، مردمان اسکان یافته را «تات» می‌نامیدند. ترکان سلجوقی و سایر ترک‌هایی که همراه آنان به آذربایجان مهاجرت کرده بودند، آن را برای مردم بومی به کار بردند که هم مفهوم یکجانشینی را داشته است و هم درجه‌ای از تحقیر را در برداشت (هیأت: ۱۳)؛ ولی گاهی به معنی دانشمند و سمبل دانایی هم از آن یاد شده است به طوری که در برخی ضرب‌المثل‌های ترکی وقتی موضوعی برای شنونده عجیب باشد و قادر به فهم آن نباشد، می‌گوید «این موضوع در کتاب هیچ تاتی پیدا نمی‌شود» (عبدلی، ۱۳۸۰: ۳۰).

در حال حاضر، واژه‌ی تات بر جماعتی اطلاق می‌شود که ایرانیان اصیلی هستند که اطلس پراکنده‌ی آنان از داغستان در روسیه تا شیروان در جمهوری آذربایجان و تمامی ساکنان سلسله‌جبال البرز و آذربایجان، قزوین، زنجان تا سمنان و خراسان را در برمی‌گیرد (ص ۲۹). و بی‌شک نام‌گویی است ایرانی که مردمانی به آن تکلم می‌کنند و ممکن است دارای لهجه‌های متعددی باشد و گروهی هم آن را با زبان قبلی مردم آذربایجان یکی می‌دانند که به علت فشار مهاجران، ترکی جانشین آن شده است. (بازن، ۱۳۶۷: ۴۱۴).

در حقیقت زبان یا گویش تالشی و گیلکی بسیار به هم نزدیک هستند هر چند به نظر می‌رسد تالشی به صورت واسطه بین گیلکی و تاتی عمل می‌کند. (ص ۴۱۵).

در این حوزه، کارهای زیادی انجام نگرفته است؛ فقط تعدادی از زبان‌شناسان روسی و احسان یارشاطر مقایسه‌ای بین تاتی شاهرودی و تالشی ماسوله‌ای به عمل آورده است که نیاز به تداوم تحقیقات دارد؛ زیرا این سری مطالعات مربوط به دهه‌ی ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ می‌باشد (ص ۴۱۵)؛ ولی اولین بار در عصر جدید پیتروودولاوله آن را برای نام‌گذاری قومی که از نژاد واقعی ایرانیان هستند به کار برده است که قزلباش‌ها بر آن مسلط هستند (ص ۴۳۷).

پراکندگی آن‌ها علاوه بر استان گیلان که به آن اشاره می‌شود، در جنوب شرقی خلخال (شاهرود)، شمال طارم، بلوک زهرا (بویین زهرا) و جنوب غربی زنجان و تمامی مناطق دامنه‌ی جنوبی سلسله‌جبال البرز نیز می‌باشد. (بازن، ۱۳۶۷: ۴۳۷ - ۴۴۲).

بررسی ریشه‌ی نژادی و زبان‌شناسی گویش آن‌ها نیاز به تحقیقات بیش‌تری دارد.

۵) پراکندگی اقوام

در بخش پایانی به پراکندگی اقوام در این استان می‌پردازیم:

۱- شهرستانهای رودسر، لنگرود، لاهیجان، آستانه اشرفیه و رشت

این پنج شهرستان در شرق استان گیلان قرار گرفته‌اند و اکثریت جمعیت آن‌ها گیلک می‌باشند که با توجه به این بافت جمعیتی و براساس اطلاعات موجود، اکثریت ایرانیانی که به گویش گیلکی تکلم می‌کنند در این منطقه متمرکز شده‌اند و با توجه به عدم بررسی‌های تجربی و میدانی، مشخص نمی‌باشد که چند درصد از سایر اقوام ایرانی با اکثریت گیلک درآمیخته‌اند. وجه تسمیه‌ی استان نیز از ساکنین این منطقه گرفته شده است. ترسیم کامل اطلس جغرافیایی پراکندگی مورد نظر، فقط به کمک کارهای تجربی امکان‌پذیر است. مخصوصاً در شهری مانند رشت که ویژگی مهاجرپذیری دارد، قطعاً با گروه‌های قومی متعددی روبه‌رو خواهیم شد که ضرورت دارد به آن پرداخته شود.

۲- شهرستان رودبار

این شهرستان که در مرز فرهنگی تالشان و گیلانی‌ها قرار گرفته و از نظر جغرافیایی، اکثر مناطق آن در دره‌ی رودخانه‌ی سفیدرود و بریدگی البرز قرار گرفته است از ترکیب نسبتاً متنوع قومی به شرح ذیل برخوردار است:

۲-۱- گیلک‌ها

این قوم، در قسمت شرقی این شهرستان زندگی می‌کنند و می‌توان رودخانه‌ی سفید را مرز خرده‌فرهنگ‌های متعدد نیز به حساب آورد. به تعبیری می‌توان گفت در مناطق هم‌جوار این شهرستان با لاهیجان و رشت گیل مردان این سرزمین زندگی می‌کنند که مرز فرهنگی آن‌ها با تالشی‌ها و کردها چندان مشخص نمی‌باشد، مگر به کمک عوارض طبیعی مانند رودخانه و کوه و

۲-۲- کردها

کردهای ساکن در این شهرستان، اغلب در بخش عمارلو و هم‌مرز با استان قزوین زندگی می‌کنند که آمار دقیقی از ساکنین آن در دست نمی‌باشد و با توجه به هم‌ریشه بودن کردی و گیلکی و تالشی، از نظر ارتباطی مشکل خاصی ندارند هرچند که ممکن است مذهب آن‌ها متفاوت باشد که در چند دهه‌ی گذشته به نظر می‌رسد این تفاوت مذهبی به حداقل رسیده است.

۲-۳- تالشی‌ها

اگر خط‌القعر رودخانه‌ی سفیدرود را مرز آبی بدانیم؛ مناطق غرب رودبار و توتکابن در حوزه‌ی سکونت تالشان قرار می‌گیرد و این بخش از شهرستان رودبار ترکیبی از هر سه قوم مورد اشاره می‌باشد؛ به طوری که در مناطق کوهستانی آن کردها، آذری‌ها و تات‌ها در یک مجموعه‌ی محدود جغرافیایی به زندگی مسالمت‌آمیز مشغول می‌باشند (بازن، ۱۳۶۷: ۱۶ و کروکی پیوست).

۲-۴- تات‌ها

در جنوب این شهرستان و شهرستان‌های هم‌جوار، علاوه بر کردها، تات‌ها نیز ساکن می‌باشند که اغلب در مناطق ییلاقی یا به تعبیری کوهستانی - و از نظر جغرافیایی منزوی - تات‌ها زندگی می‌کنند. برای ترسیم پراکنندگی جغرافیایی آنان، تحقیقات محلی ضرورتی تام دارد (بازن، ۱۳۶۷: ۱۶ و کروکی پیوست).

۳- شهرستان‌های شفت، فومن و صومعه‌سرا

علی‌رغم حضور حداکثری گیلک‌ها در این شهرستان‌ها (بازن، ۱۳۶۷: ۱۵۴)؛ تالشی‌های ساکن اقلیتی قوی را به خود اختصاص داده‌اند؛ به طوری که در مناطق دشت

با گیلک‌ها زندگی مسالمت‌جویانه‌ای دارند. هرچند برخی تعارض‌های بین یکجانشینان و کوچ‌روها منجر به بیان ضرب‌المثل‌هایی شده است که گاهی ممکن است بوی نوعی خصومت از آن استشمام شود؛ ولی واقعیت به‌هم تنیده‌ی زندگی جمعی و اشتراک دینی و زبانی موجب شده است که نتوان آتش و بارش و خارش و تالش (بازن، ۱۳۶۷: ۴۱۴) را به‌عنوان چهار آفت در این منطقه به‌حساب آورد.

در مناطق کوهستانی نیز تالشی‌ها با هم‌زبان‌های تات خود همسایه هستند و زندگی کوچ‌روی و اشتراک گویش موجب نزدیکی بیش‌تر آن‌ها شده است (عبدلی، ۱۳۷۱: ۲۰-۲۲ و ۲۶).

نزدیکی به مناطق کوهستانی و بالارفتن ارتفاع، غلظت حضور تات‌ها را پررنگ‌تر نموده است؛ به‌طوری که در ارتفاعات شهرستان‌های شفت و فومن، تات‌ها به اکثریتی قابل توجه تبدیل می‌شوند (عبدلی، ۱۳۸۰).

۴- شهرستان بندر انزلی

این شهرستان که همانند ساحل برای تالاب بندر انزلی عمل می‌کند، با این‌که دارای اکثریتی گیلک می‌باشد؛ ولی به‌دلیل بندری بودن آن، ترکیب جمعیتی خاصی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

در جنوب تالاب انزلی، کردها و ترک‌هایی که سال‌های قبل از قفقاز مهاجرت کرده‌اند زندگی می‌کنند (بازن، ۱۳۶۷: ۴۲۳) و در شهر بندر انزلی نیز تعدادی خانوار ارمنی زندگی می‌کنند که از نظر عددی قابل توجه نمی‌باشند (ص ۴۲۳)؛ البته کردها در جنوب شرقی تالاب ساکنند که آمار دقیقی از آن‌ها در دست نمی‌باشد (بازن، ۱۳۶۷: ۱۶).

۵- شهرستان تالش

این شهرستان که شاید از نظر وسعت یک سوم استان گیلان را به خود اختصاص داده است از هفت شهر به اسامی رضوان‌شهر، پره‌سر، اسالم، هشتپر، لیسار - که در ساحل دریای خزر قرار گرفته‌اند - و شهرهای ماسال و ماسال شاندرمن - که در منطقه‌ی دشت قرار گرفته - تشکیل شده است، علی‌رغم این‌که شهرستان تالش از ترکیب فرهنگی نسبتاً وسیعی برخوردار است که با نام آن هم‌خوانی دارد، اما دو قوم عمده اکثریت جمعیت آن را تشکیل می‌دهد که عبارتند از:

۱- قوم تالش

اکثریت جمعیت این شهرستان را تالشان تشکیل می‌دهند؛ هرچند پراکندگی آن‌ها در سطح این شهرستان یکسان نمی‌باشد (آقاجانی، بی‌تا؛ عبدالی، ۱۳۷۱ و ۱۳۸۰) به طوری که در نواحی ساحلی تا حدود اسالم با گیلک‌ها همسایه هستند و از اسالم تا آستارا غلظت آذری زبان‌های مهاجر افزوده می‌شود (بازن، ۱۳۶۷: ۱۶) و در جنوب و جنوب غربی این شهرستان علاوه بر همسایگی با تات‌ها در مناطق کوهستانی (بازن، ۱۳۶۷: ۴۳۹ و کروکی پیوست) با آذری زبان‌های استان‌های اردبیل همسایه هستند. در غرب این شهرستان نیز در شمال هروآباد و به سمت رودبار با کردها زندگی مسالمت‌آمیزی را می‌گذرانند (بازن، ۱۳۶۷: ۱۶ و ۴۴۲ و کروکی پیوست).

۲- آذری‌ها

از نظر کثرت، دومین گروه قومی در این شهرستان آذری زبان‌های مهاجر می‌باشند. همان‌گونه که قبلاً بیان شد، در سواحل دریای خزر هرچه از کثرت گیلک‌ها کاسته می‌شود به تعداد آذری زبان‌ها افزوده می‌شود؛ به طوری که از پره‌سر به سمت آستارا، تقریباً مردم دو زبانه هستند و آذری‌ها و تالشی‌ها با همدیگر زندگی می‌کنند. در مناطق کوهستانی این شهر نیز منطقه به منطقه و دره به دره این دو گروه با همدیگر زندگی می‌کنند و با دامداری در کنار هم زندگی مسالمت‌جویانه‌ای را می‌گذرانند و با مبادله‌ی پایاپای، روابط اقتصادی خود را حفظ می‌کنند (بازن ۱۳۶۷: ۳۴ و ۶۲۱ و ۶۱۷) و این غلظت با نزدیک شدن به شهرستان آستارا و بالاتر از گرگان‌رود در شمال این شهرستان افزوده می‌شود. هر چند مردم خود را تالشی می‌دانند؛ ولی در حال حاضر به زبان آذری صحبت می‌کنند (عبدلی ۱۳۷۱: ۲۴ و ۲۵؛ بازن ۱۳۶۷: ۶۰۷-۶۰۹).

۶- شهرستان آستارا

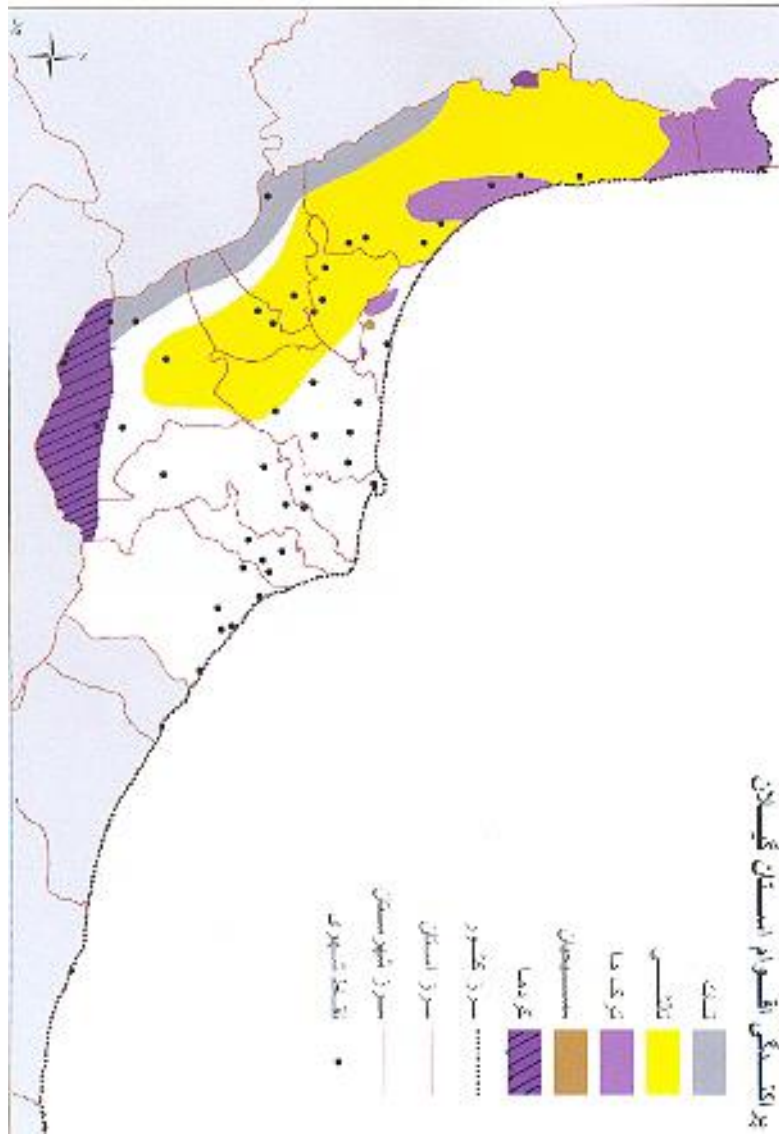
این شهرستان تا دهه‌ی ۴۰ از نظر تقسیمات کشوری وابسته به آذربایجان شرقی بود؛ ولی بعداً به استان گیلان پیوست و به دلیل هم مرز بودن با شوروی سابق و ارتباطات تجاری و اقتصادی که با شهرهای اردبیل و دیگر شهرهای آذری‌نشین داشت؛ علی‌رغم این‌که دارای اکثریتی تالشی است؛ در حال حاضر زبان ترکی در آن زبان اکثریت محسوب می‌شود (بازن، ۱۳۶۷: ۶۰۷-۶۰۹) و در مصاحبه‌هایی که توسط مارسل بازن با آن‌ها به عمل آمده است علی‌رغم این‌که خود را تالشی می‌دانند؛ ولی در حال حاضر به زبان ترکی آذری تکلم می‌کنند (آقاجانی، بی‌تا؛ عبدلی، ۱۳۷۱ و ۱۳۸۰).

هر چه از دشت به سمت کوهستان برویم، بر غلظت آذری‌زبان‌ها افزوده می‌شود، به طوری که مناطق نزدیک به نمین و دهیر در استان اردبیل اکثریت با این زبان تکلم می‌کنند.

(و) پراکندگی پیروان مذاهب مختلف در استان گیلان

تقریباً تمامی افراد ساکن در این استان پیرو اسلام می‌باشند؛ فقط چند خانوار در شهرستان بندرانزلی پیرو آیین حضرت مسیح می‌باشند (بازن، ۱۳۶۷: ۴۲۳) و از نظر مذهب اسلامی نیز اکثریت پیرو مذهب شیعه بوده و این امر مخصوصاً در گیلک‌ها و تالشی و آذری‌ها صدق می‌کند و فقط تعدادی از کردها شیعه نیستند؛ ولی به‌نظر می‌رسد اکثریت آن‌ها نیز در حال حاضر پیرو مذهب شیعه هستند.

در شهرستان تالش، تعداد پیروان سایر مذاهب اسلامی در شهرهای پره‌سر و اسالم و در بخش گرگان‌رود، تعداد پیروان شافعی نیز قابل توجه می‌باشند (بازن، ۱۳۶۷: ۶۱۷ و ۶۱۹) مخصوصاً در شهر اسالم به گروهی برخورد می‌شود که آذری‌زبان و سنی مذهب می‌باشند (ص ۶۲۱) کروکی پیوست، پراکندگی پیروان مذاهب اسلامی را نشان می‌دهد.



منابع:

- ۱- آقاجانی تالش، عبدالکریم (بی تا)؛ *جستارهایی در تاریخ تالش در گستره تاریخ ایران*، جلد دوم؛ تهران: نشر آنا.
 - ۲- بازن، مارسل (۱۳۶۷)؛ *تالش (منطقه‌ای قومی در شمال ایران)*، ج ۱ و ۲، ترجمه‌ی مظفرامین فرشچیان؛ مشهد: مؤسسه انتشارات آستان قدس رضوی.
 - ۳- چلپی، مسعود (۱۳۷۶)؛ *هویت‌های قومی و رابطه آن با هویت ملی در ایران*، تهران: وزارت کشور، (منتشر نشده).
 - ۴- رضائی، احمد (۱۳۷۹)؛ «کردها و کردستان در گذر زمان»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ش ۵، صص ۲۳۱-۲۵۵.
 - ۵- ----- (۱۳۸۰) «پراکندگی اقوام در استان مازندران و گلستان»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ش ۹: ۲۵۹-۲۷۹.
 - ۶- ----- (۱۳۸۳)؛ *اطلس پراکندگی اقوام در ایران*، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی (زیر چاپ).
 - ۷- سلطانی، سیما (۱۳۸۳)؛ «اشتراکات فرهنگی - تاریخی بلوچ‌ها با سایر ایرانیان»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ش ۱۷، صص ۱۳۱-۱۵۴.
 - ۸- شکوری، چنگیز (۱۳۷۷)؛ *سیری در کوچ‌نشینان تالش* (گزارش پژوهشی)، تالش: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان گیلان (منتشر نشده)، گزارش پژوهشی.
 - ۹- عبدلی‌کلوری، علی (۱۳۷۱)؛ *نظری به جامعه عشایری تالش*، تهران: انتشارات اطلاعات.
 - ۱۰- ----- (۱۳۸۰)؛ *ادبیات تات و تالش؛ ایران و جمهوری آذربایجان*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
 - ۱۱- هیأت، جواد (۱۳۶۶)؛ *سیری در تاریخ زبان لهجه‌های ترکی*، چاپ دوم، تهران: نشر نو.
- 12- Cashmose Ellis (1996); *Dictionary of Race and Ethnic Relation* (4th edition), London: Rutledge
 - 13- Burgess RobertG (1986); *key Variables in Social Investigation*, London: Rutledge and Kegun Paul.
 - 14- Enloe Cynthia H. (1986); *Ethnic Conflict and Political Development*, University Press of America.